

پاسخ به اتهامات مکتوب

اولین پاسخنامه رسمی فقیه مظلوم قرآنی،
حضرت آیه الله العظمی صادق‌تهرانی
به بخشی از افتراءات منتشره علیه معظم له پس از انقلاب

تنظیم: واحد تدوین جامعه علوم القرآن
بهار ۱۳۸۶

«تکثیر این جزوه برای محبان انقلاب قرآنی مجاز است»

محل انتشار:

قم - بلوار امین - کوچه ۲۱ - پلاک ۷

کدپستی: ۳۷۱۳۹ - تلفکس: ۲۹۳۴۴۲۵

«انتشارات جامعه علوم القرآن»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على رسول الله محمد وعلى آله
المعصومين المطهرين.

مقاله آقای رسول جعفریان^۱ در بخشهایی که از نقل تاریخی فراتر رفته
است فقط در دو کلمه «اتهامات مکتوب؟!» خلاصه می شود چون افتراء آتی که
بر ضد اینجانب از سالیان گذشته تاکنون رواج داشته، در حد گفته هایی از این
و آن بوده است ولی با مقاله ایشان، مکتوب شد!

و از آنجا که هر ادعای ناشایستی، نسبت به هر انسانی تا چه رسد به
مسلمان، بدون دلیل مستند، کذب محض و افتراء است و آقای جعفریان نیز
کوشیده اند در لابلای اظهارات خود به عنوان یک مورخ با دو روش تهمت
صریح و تهمت تلویحی و کنایی، خارج از چارچوب بیان صادقانه واقعه
تاریخی به هدف خود که نفی شخصیت مستحکم شیعی اینجانب با نسبت
ناشایست قرآن گرایی افراطی است دست یابند تا شیعیان مخلص، از آگاهی
بیشتر نسبت به مهجوریت قرآن در میان حوزویان باز بمانند؛ ما هم با استعانت
محض از خدای سبحان نکات ذیل را در پاسخ به ایشان مطرح می کنیم:

۱ - منظور از جریان دوازدهم تجدید نظر طلب در عقاید شیعه چیست؟
کدام شیعه، مراد است؟

آیا مقصود، شیعه ظاهری و مصطلح است که با افتراء «ظنی الدلاله» بر قرآن،
و بدون اعتناء به ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾، ﴿هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ﴾، ﴿نور﴾،
﴿برهان﴾، ﴿تبیاناً لكل شیء﴾ و... قرآن را مهجور کرده است؟! یا مقصود
شیعه حقیقی است که ﴿قرآن مبین﴾ را «بین الدلاله» می داند و طبق دستور
قرآن و اوامر اهل بیت نبوت علیهم السلام روایات را بر قرآن عرضه می کند؟

۱. کتاب جریانها وسازمانهای مذهبی - سیاسی ایران، چاپ ششم، ص ۷۴۳ - ۷۴۰. البته خواندن این
کتاب برای افرادی که توانایی تشخیص برخی از افتراءات موجود در آن را ندارند حرام است.

اگر مقصود شما، تجدید نظر من در عقاید شیعه ظاهری باشد بسی باعث مسرت اینجانب است که تجدیدنظر طلبی در مبنای نظری شیعه مصطلح را نشانه رستگاری و تشیع خالص می دانم چنانکه حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْقُرْآنَ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ» کسی که گمان کند قرآن مبهم است، خود و دیگران را هلاک کرده است.

ولی اگر مقصود شما تجدیدنظر من در عقاید شیعه حقیقی باشد و حتی یک مورد تجدیدنظر از اینجانب در نوشته ها یا سخنانم، مطرح شده باشد. صد در صد از جرگه اهل ایمان خارج شده ام.

۲ - کافی است برای اثبات ادعای کذب خود مبنی بر اینکه: [گرایش آقای صادقی به نوعی در امتداد گرایش افرادی مانند سید ابوالفضل برقعی است] یک نمونه مستدل از گرایش فقهی یا تفسیری که بر خلاف قرآن یا سنت باشد نقل کنند تا تردیدی در مدعا پیش نیاید.

۳ - بخشی از روایات و سلايق خاص اینجانب، صداقت و قاطعیت است که با سیاست مرسوم و قدرت طلبی سازگار نیست به این جهت هرگز دینم را فدای سیاست مرسوم نمی کنم زیرا معتقد به سیاست رحمانی هستم که عین دیانت است. پس اگر این ادعای کذب، واقعیت داشته باشد که: [وی از جمله افرادی بود که امام از واگذاری هر کاری به آنان پرهیز داشت!] هرگز مرحوم امام مسئولیت مهم کمیته پاسخ گویی به پرسشها در جنب دفترشان را به اینجانب واگذار نمی کردند و تنها به جهت اذیت های مکرر اقتدارگرایان و ریاست طلبان که قلم از بردن نامشان هم شرم دارد اینجانب خود استعفا داده و به مرحوم امام گفتم: «ما به دستور شما در حال خدمت به بندگان خدا بودیم ولی تشنگان قدرت به طرق مختلف مانع کار ما می شوند» سپس خداحافظی نموده و تاکنون تنها به کار «اقوم» که تألیف و تدریس تفسیر قرآن مهجور و فقه مظلوم قرآنی است، مشغولم.

ضمناً در اواخر سال ۱۳۶۷، روزی آقای حاج شیخ محمدعلی رحمانی، ریاست سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی به منزل ما آمدند و حدود یکصد هزار تومان وجه نقد را جلوی اینجانب گذاردند! گفتم: قضیه چیست؟ گفتند: چند روز پیش نزد امام رفته بودیم و صحبت از تفسیر الفرقان پیش آمد،

فرمودند: «به آقای صادقی خیلی ظلم شده باید جبران شود، فعلاً مقداری وجه ناقابل را به عنوان هدیه برای ایشان ببرید». گفتم: من معمولاً از کسی وجهی را طلب نمی کنم ولی چون هدیه امام است قبول کرده و میان طلاب نیازمند تقسیم می کنیم.

۴ - اصول مرسوم تدریس شده در حوزه ها، دانش نیست بلکه غالب محتوای آن، قیل و قال هایی بر ضد قرآن است که باید از صفحات کتب درسی، محو شود تا اوقات طلاب به هدر نرود. البته بزرگان فقهای سنتی هم مانند آیه الله بروجردی به این نکته تصریح داشتند که اصول، خیکی است باد شده و چیزی در آن موجود نیست منتها به خاطر ترس از حوزویان به تدریس آن ادامه می دادند ولی بحمدالله ما نمی ترسیم.

۵ - خودستایی، تکبر است و تکبر از گناهان کبیره است پس عبارت تهمت آلود [نوعی خودستایی و در عین حال ساده نگری] یعنی نوعی تکبر جاهلانه، که در نتیجه؛ شخص متصف به آن، جاهل غیر عادل است!

اما بیان حقیقتی مظلوم هرگز خودستایی نیست زیرا اگر عالمی برای دفاع از قرآن مهجور و سنت مظلوم، قدرت و توانی شایسته داشت و عملاً هم چنان توانی را اثبات کرد، بازگو کردن این نعمت ربانی که موجب رغبت بیشتر اهل ایمان به معارف والای قرآن و سنت می شود واجب است: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (الضحی / ۱۱).

البته فقط آقای جعفریان «از سکوت علما در برابر استدلال قرآنی و از عدم محکومیت اینجانب در هیچیک از بحثها با علمای بزرگ» به اعجاب نیامده اند تا تهمت خودستایی بر آن بزنند بلکه برخی از حوزویان هم نمونه ای از بحث های منقول اینجانب با بسیاری از فقها را - که در زندگینامه ام درج شده است - دروغ می پنداشتند که با لطف خاص الهی، عملاً قضیه «سکوت علما و عدم محکومیت اینجانب در بحثهای فقهی قرآنی» به اثبات رسید.

به این صورت که با ابتکار روحانی برجسته و قاری بزرگ جهان اسلام جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مجید جعفری تبار «دامت توفیقاته القرآنیة» در اوایل زمستان ۱۳۸۳ هـ. ش اقدام به دعوت از برخی مراجع و صاحب نظران حوزوی برای شرکت در جلسات بحث دینی گردید و

طی هشت جلسه برگزار شده تا تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۲۰ که در محضر افراد حاضر در جلسه، اینجانب نیز حضور داشتم مبانی نظری فقه قرآنی، مفصلاً مطرح و ضبط و فیلمبرداری شد ولی عمده مدعوین از مراجع و فقها، هر یک حضور خود را موکول به بعد نمودند!! «فَبَهتَ الَّذِي بَهتَنِي»^۲

۶ - عبارت [بسیاری از احکام فقهی در این رساله به نوعی خارج از چارچوب رسمی فقه شیعه است] ظنی الدلالة است.

زیرا اگر مقصود، خروج از چارچوب رسمی فقه شیعه حقیقی باشد فقط اظهار یک نمونه مستدل کافی است تا اثبات کند که برای دومین بار نیز از جمع مسلمین خارج شده ام.

ولی اگر مراد، خروج از چارچوب فقه شیعه ظاهری است، نهایت افتخار و نشانه شیعه حقیقی است؛ چون ذوات مقدسه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام با بیان حدود چهل حدیث متواتر، محور شناخت اسلام را تدبیر در قرآن و عرضه احادیث به آن دانسته اند. که فعلاً نه تنها طرفداران فقه شیعه ظاهری، اعتنایی به این روش شناخت معصومانه ندارند بلکه شیعیان حقیقی پیرو این طریق را بدون ارائه حتی یک دلیل مستند، طرد و نفی می کنند! آری شیعیان حقیقی امیرالمؤمنین (علیه افضل صلوات المصلین) هنوز هم مظلومند.

۷ - اگر مقصود از [خردگرایی] تعقل و حیانی است، خود، وسیله شناخت اسلام است و خدای متعال همه مکلفان را به آن امر نموده است.

ولی اگر منظور، عقل منهای وحی است اینجانب از اولین مخالفان آن در عصر حاضر بوده ام زیرا عقلی را که در فقه شیعه ظاهری، جزء منابع چهارگانه تشریحی برشمرده اند همواره نفی کرده ام و تنها دلیل تشریحی را قرآن و سنت [پیامبر و سیره اهل بیت علیهم السلام که برگرفته از رموز قرآن است] می دانم و به هیچ وجه من الوجوه عقل را به عنوان دلیل مشروع قبول نداشته و ندارم؛ و تنها، عقل را بر اساس آیاتی قرآنی: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» ... وسیله فهم احکام از کتاب و سنت می دانم و بس.

۲. جمله از اینجانب است با اقتباس از قرآن. «بِس مبهوت شد کسی که به من بسیار بهتان زد».

۸ - کافی است در مقابل امر قطعی قرآن به وجوب نماز جمعه و حدود ۲۰۰ حدیث درباره وجوب آن در همه اعصار، یک دلیل مستند به وحی بر عدم وجوب نماز جمعه بیاورید و گرنه از تهمت [اعتقاد به وجوب نماز جمعه به جهت پیوند با خردورزی نوین] اولاً استغفار نموده و ثانیاً حداقل در ۶۰۰۰ نسخه به تعداد کتابی که چاپ کرده اید رفع تهمت از اینجانب نمایید.

۹ - اتفاقاً برعکس گمان نویسنده مقاله، اینجانب به صورت ذیل، «اخباری غیر مصطلح» هستم یعنی با تعبد محض، حدیث موافق قرآن - ولو با سند ضعیف - و حدیثی را که مخالف قرآن نیست با سند قطعی، می پذیرم. پس چگونه می توانم در مقابل احادیث دوپست گانه وجوب نماز جمعه، چشمانم را فرو نهاده و ایمانم را خدشه دار نموده و آنگاه به رأی عدم وجوب نماز جمعه اعتنا کنم!

۱۰ - صریحاً عرض می کنم که خمس و زکات دو مالیات جدا از هم هستند که بر کل اموال تعلق می گیرند و هر دو «بَعْدَ الْمُؤْتُونَ» دریافت می شوند و اتفاقاً به دلیل قطعی قرآنی، خمس را فقط در غنائم جنگی نمی دانم؛ ولی انحصار خمس در غنائم جنگی نظر سنیان است که مخالف برداشت واضح از قرآن است زیرا در لغت عربی «عَنْمٌ وَ غَنِيمَةٌ» به معنای بهره بردن یا سود کردن است و قرآن هم در وصف قدرت خدای تعالی می فرماید: «فَعَسَدَ اللَّهُ مَعَانِمُ كَثِيرَةً». (نساء / ۹۴) حال آیا خدا جنگ می کند؟!^۱

پس باید آقای جعفریان به سرعت، تهمت خود را جبران کنند.

۱۱ - و اما بدترین و ناجوانمردانه ترین افتراء به اینجانب که قلب هر مسلمان آزاده ای را که با تفسیر الفرقان آشناست آزرده خاطر و به درد می آورد، تهمت [قرآن گرایی افراطی همزمان با بی اعتنایی به حدیث به اعتبار مخالفت با قرآن] است حال آنکه اینجانب به دلیل تعبد نسبت به آیه «وَالَّذِينَ يُؤَسِّسُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» (اعراف / ۱۷۰) قرآن کریم را محور اصلاح گری می دانم.

لذا کافی است آقای جعفریان برای اثبات تهمت خود، تنها یک حدیث قطعی الصدور موافق قرآن یا غیر مخالف با قرآن را ارائه کنند که مثلاً اینجانب به اعتبار مخالفت ادعایی با قرآن، نسبت به آن حدیث بی اعتنایی کرده باشم!

اگر قادر باشند فقط یک نمونه مستند ارائه کنند آنگاه می توانند برای سوّمین بار اینجانب را از ادعای تدّین به تشیع حقیقی خارج کنند.

۱۲ - به اعتقاد اینجانب بسیاری از فقهاء در مواردی [نه بر خلاف ظواهر قرآن بلکه] بر خلاف نصوص و ظواهر مستقرّه قرآن فتوا داده اند مثلاً در کریمه ﴿وَ حُرْمٌ ذَلِكْ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ﴾ آیا «حُرْم» فقط ظهور بدوی دارد یا نصّی در حرمت است که در آن هیچ شکی نیست؛ کسانی که تردید دارند باید ادبیات عرب را از آغاز یاد بگیرند.

۱۳ - و اما تهمت [ساده کردن دین] نیز بدین معناست که مثلاً پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بر دینی ساده مبعوث نشده و ما می خواهیم با اختراعات خود دین را ساده کنیم حال آنکه اولاً خدای سبحان می فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره / ۱۸۵) و ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج / ۷۸) وثانیاً شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نیز در ساده بودن اسلام تأکید داشته اند که «بُعِثْتُ عَلَى الْخَيْفَةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ» به شریعتی آسان مبعوث شدم. مثلاً اینجانب طبق آیه ﴿وَ أَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكُمْ﴾ فتوا داده ام که ازدواج زنی مطلقه که نادانسته در حال عدّه بوده با مردی که نسبت به این مسأله آگاهی نداشته، موجب حرمت ابدی آن دو به یکدیگر نمی شود ولی اکثریت فقهاء بر خلاف آیه مذکور فتوا داده اند! آیا - معاذ الله - خدای سبحان دین را سخت کرده یا این فقهاء!؟

یا اینکه مثلاً ما دین را ساده کرده ایم! خدا می فرماید: «أَجَلٌ»؛ دین اسلام ساده است احتیاجی به ساده کردن امثال من و دیگران ندارد.

این فقهاء جواب آن دو فرزندی را که در سال ۱۳۶۲ پدر و مادرشان در عین عشقی که به یکدیگر داشته اند به خاطر این فتوای شوم از هم جدا شدند چه می دهند؟ یا جواب آن چهار فرزندی را که به خاطر این فتوا در سال ۱۳۷۵ طبق حکم دادگستری قم از نعمت زندگی در کنار پدر و مادر محروم گردیدند چه می دهند. تازه این یک بُعد از آثار منفی فتوای مذکور است که جدا از عدم رضایت الهی و ناراحتی شدید چنان زن و شوهرهایی، چهره ای زشت از اسلام عزیز را ارائه می دهد.

۱۴ - عبارت [آزادی بیشتر برای اجتهاد آزاد] ظنّی الدلالة است آیا به معنای

آزادی از استناد به وحی قرآنی است؟! یا آزادی از محصور شدن در فقه سنتی مصطلح حوزوی که خلاف قرآن است؛ اگر مُراد معنای اول است کفر است، اگر دوّمی است عین ایمان است. و تشیع حقیقی چیزی جز این نیست. پس اگر عبارت مذکور را با معنای اول اراده کرده اید فوراً باید توبه کرده و جبران کنید و اگر عبارت دوم را اراده کرده اید به روشنی بگویید تا موجب بدگمانی نسبت به خود نباشید.

۱۵ - اگر منظور شما از عبارت [ساده کردن دین و فقه دینی] هم مانند بند ۱۳؛ ساده کردن دین و فقه دینی برداشت شده از فقه مصطلح حوزوی باشد خود، امثال امر خدای متعال است و مایه بسی افتخار؛ ولی اگر مقصود از آن ساده کردن دین و حیانی باشد معنایی ندارد چون دین و حیانی ساده است احتیاجی به ساده کردن ندارد یعنی تحصیل حاصل است. ولی هر خواننده ای از عبارت فوق این معنا را برداشت می نماید که مثلاً دین و حیانی ساده نبوده و ما خواسته ایم با بدعتهایی، آنرا ساده کنیم و این هرگز سبب رسوخ ساده نگری در استنباط های فقهی نیست، موجب کفر است و من کافر نیستم.

۱۶ - ده خط پایانی مقاله هیچ ارتباط صریحی با اصل مقاله ندارد ولی بنگرید که نویسنده مقاله با کنایه چه می گوید: [اخیراً سنّیان وهابی به نقش برخی از اصلاح طلبان افراطی در شیعه پی برده، در اندیشه تقویت آنان هستند تا جامعه شیعه را بیشتر تحت فشار قرار دهند!!]

آقای جعفریان اگر شما خود را صرفاً نقال می دانید وسوء نظری را در لابلای منقولات خود القاء نمی کنید به این چند سؤال صریحاً پاسخ دهید:

☑ کدام عالم مصلح شیعی را می شناسید که پس از مرحوم بحرالعلوم توانسته باشد در مرکز حکومت سنّیان وهابی (مکه مکرمه) حدود یکصد خانوار سنّی را شیعه نماید!

☑ کدام اصلاحگر شیعی را می شناسید که حتی در زندان مکه نیز دست از شیعه کردن وهابیان برنداشته و در یک جلسه سبب شود همه زندانیان یکجا از عمر بن الخطاب بخاطر بدعت دست بسته نماز خواندن، بیزاری بجویند.

☑ کدام اصلاح طلب را می شناسید که مثلاً طبق کنایه های شما، قصد

تحت فشار قرار دادن جامعه شیعه را داشته باشد اما در ماه محرم که طلاب برای سخنرانی به شهرهای شیعه نشین عراق می روند به طلاب بگویند ما به کاظمین می رویم چون پیام ولایت مولی الموحدين علیه السلام هنوز به آنجا نرسیده است و طی ده روز، در میان سنّیان، آنقدر به دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام سخن بگویند که تنها با تهدید شدن صریح به قتل از کاظمین خارج شود.

کدام عالم مصلحی را از آغاز غیبت کبرای امام زمان (روحی فداه) تاکنون می شناسید که توانسته باشد به لطف خاص الهی، تنها با استدلال به یک آیه از قرآن، بدون استناد به روایت، عصمت سیزده معصوم علیهم السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را به اثبات رساند.

کدام عالم شیعی است که در سالهای اخیر، یازده نفر از علمای سنّی اهل کشور ترکیه به منزلش تشریف بردند و چون عازم ترکیه بودند برای توشه راه نصیحتی خواستند و او گفته است: نصیحت از خداست: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَأْحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» (سبا/۴۶).

پس در همه امور فقط برای خدا قیام کنید و از احدی جز خدا نترسید؛ و سپس در عرض ۹ دقیقه فقط با استناد به آیه ۳۲ از سوره فاطر بدون استناد به حدیث^۳، همه آن برادران را مشرف به مذهب مبارک شیعه جعفری نموده باشد.

کدام اصلاح طلب شیعی را می شناسید که - با کنایه شما- سنّیان وهابی در اندیشه تقویت او باشند ولی عملاً - در تناقض با چنان اندیشه ای - بگویند: «ذهب الی هذا الباطل أيضاً محمد الصادق فی تفسیره حیث قال فی قوله تعالی: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ قال: فلا يبقى دين الأدين الاسلام وكما وعدناه في دولة القائم المهدي محمد بن الحسن العسكري (عليه السلام) الذي يملاء به الله الارض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً...»^۴.

۳. رجوع شود به سؤال چهارم از استفتاءات ۵۷ گانه چاپ واحد تبلیغات جامعه علوم القرآن.

۴. رجوع شود به جزوه سکوت و تحیر علمای وهابی در برابر تفسیر مبارک الفرقان چاپ واحد تبلیغات جامعه علوم القرآن.

کدام فقیه شیعی را می شناسید که پس از اسائه ادب و ناسزاهای اعظم طارق، نماینده سپاه صحابه وهابیت در پاکستان نسبت به قطب عالم امکان و ولی امر مسلمین جهان، امام زمان (روحی فداه) در برابر سکوت دیگران، فتوای اعدام او را اعلام کرده باشد و آنگاه ناکسانی بی شرمانه وارد بیئتش شوند و بگویند: اعلامیه حاوی فتوا را به ما بدهید تا ببریم شما حق نداشتید از امام زمان (علیه السلام) دفاع کنید! اگرچه خدای متعال همت وی را بی اثر نساخت تا آنکه عده ای از شیعیان مخلص پاکستان، اعظم طارق وهابی را به درک واصل نمودند.

فکر می کنم بخوبی او را می شناسید فقط ذره ای انصاف داشته باشید و بدون ترس از احدی جز خدا، این حقیقت را برای شیعیان ابراز نمایید که: آنکه گمان باطل می برند وهابی است، شیعی ترین عالم قرآنی، صادقی است. در دهر چو ایمان من ایمان نبود محکمتر از ایمان من ایمان نبود در دهر چو من یکی و آن هم کافر پس در همه دهر یک مسلمان نبود^۵

۱۷ - مسلم است که هیچکس نمی تواند در صورت عدم توبه و عدم جبران تهمتی نسبت به شخصی مؤمن، خود را در برزخ و قیامت، از عذاب مبرا بداند و از پاسخ دادن به ملائکه عذاب رها شود تا چه رسد که ۶۰۰۰ نسخه مقاله حاوی چندین افتراء را منتشر سازد؛ پس امیدوارم آقای جعفریان به وعده خود عمل کرده و متن پاسخنامه ما را عیناً انتشار دهد و بداند که اگر بیش از این لب گشوده و درد دل گویم. خون دلم مرکز اسناد انقلاب را خونین خواهد نمود.

والسلام علی من ینخدم الحق لذات الحق
اقل خدمة الامام المهدي (عليه السلام)
محمد صادقی تهرانی
قم - بهار ۸۶ جامعه علوم القرآن

۵. اینجانب شعر فوق را تنها در برابر غیر معصومان می خوانم ولی خاکپای چهارده معصوم علیهم